

---

---

ترجمه: دکتر محمد حسینی\*



# فرهنگ داروشناسی

«قسمت هفدهم»

## demulcent

مخاطی بکار می‌رود. دمولسنت‌ها محلول‌های کلوئیدال یسک صمغ یا پروتئین هستند که تا حدودی در محافظت از غشاهای مخاطی در برابر مواد محرک مؤثر می‌باشند. به عنوان مثال

ماده‌ای است که جهت پوشش غشاهای

\* واحد ژنریک شرکت پخش رازی

---

رازی / سال دوم / شماره ۱۲ / دی ۷۰ / صفحه ۳۷

---

شیریک اثر دمولسنت در محافظت از معده در برابر اثر تحریکی نوشابه‌های الکلی دارد.

### dendrotoxin

یک پلی‌پپتید سمی موجود در سم مار که ترشح تحریک شده استیل کولین از انتهای اعصاب حرکتی تنه‌ای را افزایش داده و در نتیجه موجب تسهیل انتقال عصبی - عضلانی می‌گردد. ماده‌ای است بشدت مؤثر ولی به انتهای این اعصاب آسیبی نمی‌رساند. به نظر می‌رسد که این ماده به صورتی محکم به یکی از محل‌های مهم در گیر در مکانیزم آزادسازی استیل کولین متصل می‌گردد. این ماده همچنین باعث تسهیل آزادسازی واسطه در پیوندگاه‌های نورآدرنژیک سیستم اعصاب خودکار و سیناپس‌های مرکزی می‌شود. مولکول دندروتوکسین از ۵۹ اسید آمینه که توسط ۳ پیوند دی‌سولفید به یکدیگر متصل می‌باشند، ساخته شده است.

### denervation supersensitivity

فوق حساسیت یک بافت نسبت به واسطه و آگونیست‌های مربوطه که در نتیجه قطع یا تحلیل اعصاب و ابران آن بوجود آمده است. این پدیده بیشتر در عضله مخطط که حساسیت بیشتری نسبت به استیل کولین و سایر آگونیست‌های نیکوتینی نشان می‌دهد و در عضلات مژغی و غدد بزاقی که حساسیت بیشتری نسبت به استیل کولین و سایر

آگونیست‌های موسکارینی دارند و همینطور در غشاء پلک سوم‌گره که حساسیت بیشتری نسبت به آدرنالین را نشان می‌دهد مطالعه شده است. این امر عمدتاً توسط پدیده افزایش خود تنظیمی گیرنده‌ها، قابل توضیح می‌باشد. در این حالت در عضلات مخطط گیرنده‌ها تمامی غشاء فیبر عضلانی را درگیر نموده و صرفاً اختصاص به صفحه محرکه انتهای نخاوند داشت. در حالت طبیعی یک عامل غیر مشخص در اعصاب وجود گیرنده‌های استیل کولین را به صفحه محرکه انتهای محدود می‌نماید. یک عامل دیگر که در افزایش حساسیت نسبت به استیل کولین در عضلات مخطط نقش دارد اینست که گیرنده‌های کولینرژیک جدید و گسترش یافته در تماس با استیل کولین استراژ نمی‌باشند. در بافتی که اعصاب سمپاتیک دریافت می‌کند، تحلیل فیبرهای عصبی نورآدرنژیک موجب حذف پدیده بازجذب و در نتیجه کمک به افزایش حساسیت نسبت به نورآدرنالین می‌گردد.

### deodorants

فرآورده‌هایی که به منظور کاهش بوی بدن بکار می‌روند. بوی بدن معمولاً ناشی از تجزیه باکتریال عرق می‌باشد دئودورانتها معمولاً حاوی یک ماده ضد عفونی کننده پوستی مثل هگزا کلروفن جهت محدود کردن فعالیت باکتریال و یک ماده معطر جهت پوشانیدن دیگر بوها می‌باشند. بعضی دارای یک ماده ضد تعریق نیز می‌باشند.

## depilatory agents

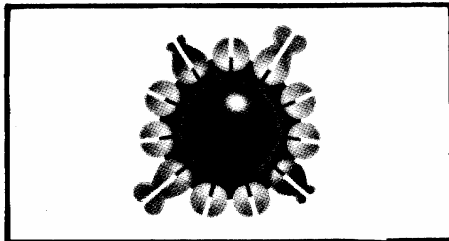
موادی که موجب سهولت در جدا شدن موی بدن می‌شوند (در لاتین de به معنی جدا، کنار و pilus به معنی مو می‌باشد). اثر نرم‌کننده مواد احیا کننده بر روی کرآتین اجازه می‌دهد که موهای زائد بر راحتی کنده شوند. موادی که جهت این منظور استفاده می‌شوند شامل سولفید باریم، اسید تیوگلیکولیک و نمکهای کلسیمی آن می‌باشند که معمولاً به صورت خمیر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

## depolarization block

انسداد هدایتی که در نتیجه یک افت مداوم در پتانسیل غشایی ظاهر می‌گردد در غشاهای تحریک پذیر مثل غشاء نرونها و عضلات مخطط یک افت دراز مدت در پتانسیل غشاء (توسط جریان منفی یا مصرف یک دارو) باعث می‌شود که کانالهای سدیمی وابسته به ولتاژ که در ابتدا باز شده بودند مجدداً بسته شوند (غیر فعال). در همین زمان کانالهای پتاسیمی وابسته به ولتاژ باز باقی می‌مانند. این اثرات تأخیری دپلاریزاسیون طولانی مدت مانع تحریک پذیری و هدایت می‌گردد. (لازم بتذکر است که یک دپلاریزاسیون کوتاه مدت عاملی است تحریکی در حالیکه دپلاریزاسیون دراز مدت اثر عکس دارد.) بتراکوتوکسین و کلرورپتاسیم مثالهایی از این قبیل می‌باشند که غشاهای تحریک پذیر را دپلاریزه و پس از تحریک موجب انسداد هدایتی آنان

می‌گردند.

این واژه معمولاً برای شرح یک نوع انسداد عصبی - عضلانی خاص در فیبرهای عضله مخطط با عصب گیری مرکزی بکار می‌رود. اثر دراز مدت یک آگونیست بر روی گیرنده نیکوتینی کولینرژیک موجود در صفحه محر که انتهای موجب بروز یک پتانسیل دراز مدت در این قسمت می‌گردد. این دپلاریزاسیون ایجاد شده در وسط توده‌ای از



فیبرهای عضلانی با غشاهای نرمال سبب می‌گردد تا جریان مدارهای موضعی از غشاء این سلولها به طرف ناحیه صفحه محر که انتهای گسیل شوند. کانالهای سدیم در غشاء سلولهای مجاور غیر فعال می‌گردند و یک منطقه غیر هادی بوجود می‌آید. در نتیجه این امر جریانات عصبی دیگر نمی‌توانند با تحریک عضله موجب انقباض آن گردند و لذا سستی یا فلج عضلانی حاصل می‌گردد. داروهای نیکه (آگونیستها) موجب دپلاریزاسیون صفحه محر که انتهای و انسداد عصبی عضلانی می‌شوند شامل استیل کولین تحت شرایط خاص (یعنی مقادیر زیاد و همینطور مهار قبلی آنزیم استیل کولین استراز)، نیکوتین، دکامتونیوم، سوکسینیل کولین (سوکسامتونیوم)،

کاربولونیوم (هگزاکارباکولین) و دی‌اکسونیوم می‌گردد. از داروهای ذکر شده فقط سوکسینیل کولین است که بطور وسیعی در بیهوشی به همراه داروهای هوشبر مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند که این داروها تحت شرایط مناسب توانایی ایجاد انسداد از طریق دیپلاریزاسیون را دارند ولی اغلب، اثر آنها پیچیده‌تر از این می‌باشد، بدین صورت که ابتدا انسداد از طریق دیپلاریزاسیون ایجاد می‌گردد ولی متعاقباً اثر آن ممکن است به یک نوع انسداد ناشناخته (معروف به «فاز ۲» انسداد عصبی - عضلانی) که تا حدودی شبیه انسداد ناشی از داروهای شبه کورار می‌باشد، تبدیل گردد.

### depolarizing neuromuscular blocking drugs

داروهاییکه از طریق دیپلاریزاسیون سبب انسداد هدایت در پیوندگاه عصبی - عضلانی عضله مخطط می‌شوند. از این نوع، سوکسینیل کولین عمده‌ترین داروئست که در جریان بیهوشی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### dermorphin

یک هیپناتید است که از پوست یک نوع قورباغه در آمریکای جنوبی از خانواده Phylomedusae تهیه می‌شود. این ماده دارای اثر اوپیوئیدی بسیار قوی می‌باشد و در این زمینه چندین برابر از مت - انکفالین قوی‌تر است.

### diabetogenic drugs

داروهای که از طریق صدمه زدن به سلولهای  $\beta$  جزایر لانگرهانس پانکراس ایجاد دیابت قندی می‌نمایند. این گروه شامل داروهای چون آلوکسان، داروهای ضد سرطان استرپتوزوسین و هگزامتیل ملامین، داروی آنتی‌هیستامینی و آنتی‌سروتونینی سایروهیتادین، داروی ضد تریپانوزوم پنتامیدین و واکور (سم جوندگان) می‌باشند. آلوکسان و متابولیت‌هایش احتمالاً از طریق ایجاد رادیکال آزاد به این سلولها صدمه وارد می‌نمایند. استرپتوزوسین نیز این اثر را دارد ولی عمدتاً از طریق خاصیت آلکیله کننده‌اش اثر می‌نماید و اثر نهایی آن تخلیه  $NAD^+$  می‌باشد. سایروهیتادین و هگزامتیل ملامین سنتز مولکول پروانسولین را وقفه می‌دهند. مکانیزم‌هایی که سبب می‌گردند تا اثرات سمی این داروها متوجه جزایر لانگرهانس گردند مشخص نمی‌باشند.

### diacylglycerol

یک پیام‌رسان ثانویه که پروتئین کیناز C را فعال می‌نماید.

### diaphoretic drug

دارویی که بدون وابستگی به افزایش درجه حرارت بدن موجب تعریق فراوان می‌گردد. نام دیگر آن سودوریفیک (sudorific) می‌باشد. داروی مقلد پاراسمپاتیک پیلوکارپین

می‌نامند. متخصصین بیهوشی با استفاده از این شماره به توانایی بیمار در متابولیزه کردن سوکسینیل کولین پی می‌برند. در صورتی که شك به غیرطبیعی بودن این آنزیم در بیمار وجود داشته باشد این مسئله را با تعیین شماره دیبو کائین مشخص می‌نمایند.

دیبو کائین نامی است که در فارماکوپه آمریکا برای دارویی که در انگلستان سینکو کائین خوانده می‌شود وجود دارد. این دارو ابتدا به عنوان يك بی‌حس کننده موضعی سنتز گردید و اکنون نیز برای این مورد بکار گرفته می‌شود.

### diuretic drug

دارویی که موجب افزایش تولید ادرار گردد خصوصاً از طریق افزایش دفع یونهاى سدیم (در یونانی diourein به معنای ادرار کردن می‌باشد). نمونه‌هایی از این داروها شامل داروهای دیورتیک جیوه‌ای، داروهای دیورتیک تیازیدی، دیورتیک‌های لوپ (منظور مؤثر بر قوس هنله)، مهارکننده‌های آنزیم کربونیک آنهیدراز، آنتاگونیستهای آلدوسترون و داروهای دیورتیک حفظ کننده پتاسیم می‌گردد.

مأخذ:

Bownam, W. C., Bownan, Anne & Bowman, Alison.: Dictionary of pharmacology. Blackwell scientific publications, pp 67-71, 1986.

دارای این اثر می‌باشد. امروزه دیگر از آن بدین منظور استفاده نمی‌شود ولی قبلاً جهت افزایش دفع آب و اوره از طریق تعریق در بیماری نفريت بکار می‌رفت. از پیلو کارپین ممکن است به عنوان يك داروی تشخیصی در آنهیدروزیس (فقدان تعریق) استفاده شود. در صورت عدم عملکرد غدد عرقی مصرف پیلو کارپین در این افراد بی‌اثر خواهد بود ولی در صورتی که این اختلال به علت از بین رفتن عصب‌گیری غدد عرقی باشد، دارو موثر واقع خواهد شد.

### dibenzazepines

داروهایی که دارای يك حلقه دی‌بنزازپین در ساختمان شیمیایی خود هستند. این داروها شامل آزاپتین که يك آنتاگونیست گیرنده  $\alpha$  آدرنرژیک با اثر گشادکنندگی عروق است و داروهای ضداسردگی سه حلقه‌ای مثل ایمپیرامین و دزیرامین و داروی ضد تشنج کاربامازپین می‌باشند

### dibucaine number

دیبو کائین دارای اثر مهارى بر آنزیم کولین استراز پلاسمایی می‌باشد. نوع نرمال این آنزیم با غلظت  $10^{-5} \text{mol/L}$  دیبو کائین، ۷۱ درصد دچار وقفه می‌گردد. کولین استراز پلاسمایی غیر معمول حدود ۳۰ درصد دچار وقفه خواهد شد. درصد وقفه آنزیم با غلظت  $10^{-5} \text{mol/L}$  دیبو کائین زمانی که سوبسترای بکار گرفته شده، بنزویل کولین کلراید با غلظت  $10^{-3} \text{mol/L}$  باشد را شماره دیبو کائین